

۱۵ تیر ۱۳۹۹ - شماره: ۱۰۰

# مقاله‌ها

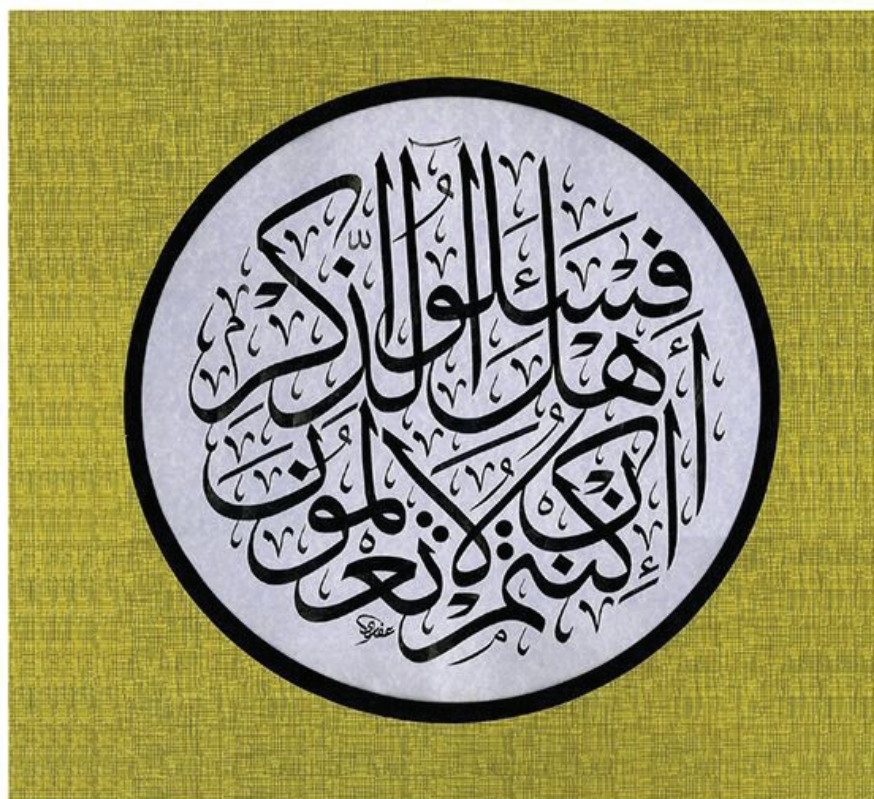
بررسی تطبیقی نظر علامه منصور هاشمی  
خراسانی حفظه الله تعالی در خصوص  
مصادیق اهل ذکر و مقایسه‌ی آن با نظرات  
مفسرین فریقین

نویسنده مقاله:

امید بن غلامرضا فریمانی

**توجه:** دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و  
لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

## بسم الله الرحمن الرحيم



در این مقاله به «بررسی تطبیقی نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در خصوص مصادیق اهل ذکر و مقایسه‌ی آن با نظرات مفسرین فریقین» می‌پردازیم تا ابتدا ذهن خوانندگان را قبل از بررسی دلایل متمسکین به آیه‌ی ذکر در استناد به عنوان یکی از ادله‌ی قرآنی جواز تقلید و اجتهاد، با اهل ذکر و مصادیق آن آشنا کنیم. آنچه که مهم به نظر می‌آید و بنای استدلال موافقین و مخالفین در استناد به این آیه را به عنوان ادله‌ی جواز تقلید و اجتهاد تشکیل می‌دهد، پاسخ به این پرسش‌هاست که اولاً مورد خطاب آیه چه کسانی هستند؟ ثانیاً موضوع سؤال در این آیه چیست؟ چه کسانی مصادیق اهل ذکر در این آیه به شمار می‌روند؟ از این رو برای پاسخ به این سؤالات نیاز به بررسی این آیات از نظر مفسرین فریقین از حیث مفاهیم لغوی، شأن نزول، مخاطب‌شناسی و مصداق‌شناسی است تا با شناخت کامل این موارد زمینه‌ی درک مباحثی چون بنای استدلال موافقین و مخالفین تأسی به آیه‌ی ذکر در ادله‌ی جواز تقلید و اجتهاد فراهم آید ان شاء الله.

## ۱. آیات ذکر

در قرآن کریم دو آیه به آیات «اهل ذکر» معروف شده‌اند. آیه‌ی اول، آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نحل است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و پیش از تو (هم) جز مردانی که به ایشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر جویا شوید». آیه‌ی دوم، آیه‌ی ۷ سوره‌ی انبیاء است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و پیش از تو (نیز) جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.»<sup>۱</sup>

با نگاهی به متن این دو آیه، آشکار می‌شود که هر دو آیه از لحاظ متن مشابه یکدیگرند، تنها در آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نحل حرف «مِنْ» قبل از کلمه‌ی «قَبْلَكَ» آمده و به آن نقش جار و مجروری داده است. اصلی‌ترین مسئله‌ای که راجع به این دو آیه مطرح است، این است که سؤال‌کننده و سؤال‌شونده (اهل ذکر) چه کسانی هستند و موضوع سؤال چیست؟ از این رو برای پاسخ به سؤالات فوق که خود پیش‌زمینه‌ای برای ورود به مباحث بعدی است، تفاسیر و شأن نزول‌ها و روایات وارده در این خصوص را بررسی می‌کنیم.

دو آیه‌ی ۴۳ نحل و ۷ انبیاء، درباره‌ی اهل ذکر است، ولی عمده‌ی مباحث مفسران در ذیل آیه‌ی ۴۳ نحل مطرح شده است. عده‌ای از مفسران در تفسیر آیه‌ی ۷ انبیاء، تفسیر را به آیه‌ی ۴۳ نحل احاله داده‌اند، برخی خلاصه مطالب را آورده‌اند و گروهی همان‌ها را تکرار کرده‌اند. از این رو، تفسیر آیه‌ی ۷ انبیاء را جداگانه مطرح و بررسی نکرده‌ایم؛ هر چند از طرح مطالب مهم و مرتبط با بحث نیز غفلت نکرده‌ایم و به بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم.

## ۲. مفهوم واژه‌ی اهل

«أهل» به معنای خانواده و خاندان آمده است؛ «أهل الرجل» در اصل کسانی‌اند که با او در یک خانه زندگی می‌کنند. به کسانی که آن‌ها را یک نسب جمع می‌کند، مجازاً «اهل بیت» آن مرد گفته می‌شود. «اهل مرد»، عشیره و اقربای اوست و «أهل الأمر» والیان امرند، «اهل خانه»، ساکنان آن و «اهل مذهب»، عقیده‌مندان مذهب هستند. «أهل» در صورتی استعمال می‌شود که میان افراد، پیوند جامعی وجود داشته باشد. به همین جهت در قرآن مجید آمده: «أَهْلُ الْكِتَابِ، أَهْلُ الْإِنْجِيلِ، أَهْلُ الْقُرَى، أَهْلُ الْمَدِينَةِ، أَهْلُ الْبَيْتِ، أَهْلُ الذِّكْرِ، أَهْلُ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، أَهْلُ النَّارِ، أَهْلُ الثَّقَوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ».<sup>۲</sup>

۱. جعفر طیار، مصطفی و نوری، شهلا، بررسی تفسیر آیات اهل ذکر در منابع تفسیری، پژوهش‌نامه‌ی امامیه، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۳-۴۵

۲. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۹)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت: دار العلم - الدار الشامیه، ۱/۹۹

البته قرآن کریم کسانی خانواده و خاندان پیغمبران را اهل او می‌داند که با آن‌ها هم‌عقیده باشند و کسانی را که فرزند نسبی آن‌ها باشند در صورت ایمان نیاوردن، از اهل آن‌ها بیرون می‌داند. برای مثال، درباره‌ی نوح علیه السلام آمده است که بعد از توفان و غرق شدن پسرش گفت: **«رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِي وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ»**<sup>۱</sup>؛ یعنی خدایا، پسر من از اهل من است و وعده‌ی تو حق است، وعده داده بودی که اهل مرا از غرق شدن نجات دهی، پس چرا پسر من غرق شد؟! خدا در جواب فرمود: **«اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»**<sup>۲</sup>؛ یعنی او حتماً از اهل تو نیست. او عملی غیر صالح است. بنابراین، اهل ذکر به کسانی که در مسئله‌ی ذکر با یکدیگر اشتراک دارند اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۳. مفهوم ذکر

فراهِیدی ذکر را به معنای «حفظ الشيء» می‌داند و فخر رازی نیز ذکر را در لغت به معنای «حفظ الشيء» و خلاف نسیان<sup>۴</sup> دانسته است. ابن فارس می‌گوید از سه حرف «ذ ک ر» دو ریشه اتخاذ شده است: یکی در مقابل فراموشی و دیگری به آن معنایی است که مذکر در مقابل مؤنث از آن مشتق می‌شود. مصطفوی هم معتقد است همه‌ی مشتقات این واژه به یک ریشه برمی‌گردد و به معنای یادآوری و در مقابل غفلت و فراموشی است. راغب اصفهانی می‌گوید: الذکر، یادآوری است. گاهی چیزی را به یاد می‌آوردید و مراد از آن حالتی است در نفس که انسان به وسیله‌ی آن، چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند. ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است. واژه‌ی حفظ به اعتبار به دست آوردن و یا دریافتن چیزی گفته می‌شود، ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن آن است. گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن، هر دو به کار می‌برند. از این جهت، گفته می‌شود که ذکر دو گونه است: قلبی و دیگری زبانی. هر یک از این یادآوری‌ها هم دو نوع است: اول، یاد و ذکری که بعد از فراموشی است. دوم، ذکری که پس از فراموشی نیست، بلکه برای ادامه‌ی حفظ کردن و به خاطر سپردن است.<sup>۵</sup> در برخی از منابع نیز آمده است که اصل واحد در این ماده، همان تذکر و یادآوری در قبال غفلت و نسیان است.<sup>۶</sup>

شیخ طوسی می‌گوید ذکر، ضد سهو است و به همین دلیل علم، ذکر نامیده می‌شود. در واقع

۱. هود/ ۴۵

۲. هود/ ۴۶

۳. عبدالمحمدی، حسین و اسلامی، قاسم، بررسی تطبیقی دلالت آیه «فاسألوا اهل الذکر» بر مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر از منظر مفسران فریقین، مجله مطالعات تطبیق قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴، ۳۸-۵۵، ص ۳۹

۴. احقاق الحق وازهاق الباطل، نور الله الحسینی المرعشی الششتري (بی‌تا)، مطبعة الاسلامیة، تهران، ج ۲۱

۵. همان

۶. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۵/۳۴۶؛ الراغب الاصفهانی، منبع پیشین، ص ۳۲۸؛ کلینی، محمد یعقوب (۱۳۷۵)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، قم، ۶/۳۵۵؛ ابن الفارس، احمد (۱۴۲۹)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۳۶۸؛ مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۳/۳۱۹؛ الکلینی، محمد (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب السالمیة، چاپ چهارم.

هر علمی از یادآوری و تذکر حاصل می‌شود. بنابراین، ذکر به منزله‌ی سبب و علم، مسبب است و به جای آن به کار می‌رود. بر اساس نقل طبرسی، اصل این سخن به رمانی، زجاج و ازهری بازگشت می‌کند.<sup>۱</sup>

با توجه به معنایی که مفسران و لغویان بیان داشتند «ذکر» از سه معنا خارج نیست: ۱- حفظ و نگهداری مطلب در ذهن، ۲- یادآوری مطلب یاد گرفته شده، خواه با قلب یا زبان یا هر دو باشد، ۳- نر بودن موجود زنده که معنای سوم با توجه به سیاق و ظاهر آیات اهل ذکر، از محل بحث خارج است و انطباقی با آن ندارد.<sup>۲</sup>

### ۳-۱. ذکر در قرآن

ذکر در قرآن برای معانی مختلفی به کار رفته است. با بررسی آیات ویژه‌ی ذکر، هفت معنا برای آن یافت می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. در آیات ۶ و ۹ سوره‌ی حجر<sup>۳</sup> به معنای «قرآن» آمده است.
۲. در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی اعراف<sup>۴</sup> ذکر به معنای «معارف الهی» به کار رفته است.
۳. در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی قمر<sup>۵</sup> به معنای «وحی» به کار رفته است.
۴. در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی احزاب<sup>۶</sup> به معنای «یاد» استعمال شده است.
۵. در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی طلاق<sup>۷</sup> معنای ویژه‌ی ذکر برای «رسول» استعمال شده است.
۶. در آیه‌ی ۵ سوره‌ی شعراء<sup>۸</sup> به معنای «پند و نصیحت» به کار رفته است.
۷. در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی انبیاء<sup>۹</sup> به معنای «سخن» آمده است.

با بررسی آیات به دست می‌آید که کلمه‌ی «ذکر»، مشترک لفظی است و باید با کمک قرینه، معنای مورد نظر را به دست آورد. در آیات «اهل ذکر»، «اهل» به «ذکر» اضافه شده است. هر جای قرآن واژه‌ی «اهل» به لفظی اضافه شده باشد، آن را از معنای عام خارج ساخته و به معنای

۱. الطوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۶/۳۸۴؛ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۶/۵۵۷

۲. جعفر طیار، مصطفی و نوری، شهلا، منبع پیشین، ص ۲۹

۳. «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

۴. «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

۵. «أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ»

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا \* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

۷. «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١﴾ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

۸. «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ»

۹. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ»

مخصوصی محدود کرده است. اهل کتاب<sup>۱</sup> و اهل بیت<sup>۲</sup> از آن جمله‌اند.

#### ۴. شأن نزول

##### ۴-۱. تفاسیر شیعه

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد: «این مطلب، در پاسخ مشرکین مکه است که بشر بودن پیامبر را منکر می‌شدند. خداوند خاطر نشان می‌کند که رسول باید از جنس خود مردم باشد، تا مردم او را ببینند و با او گفتگو کنند و سخنش را درک کنند. بنابراین، صحیح نیست که به جای یک بشر، یک فرشته، به عنوان رسالت مأموریت پیدا کند.»<sup>۳</sup>

محمد حسین طباطبائی نیز در تفسیر المیزان در ذیل آیه‌ی ۷ انبیاء می‌نویسد: «این آیه پاسخی به احتجاجی است که بر نفی نبوت کرده و گفتند: <هل هذا الا بشر مثلكم> و حاصلش این است که با نبوت منافات ندارد.» و در ادامه می‌گوید: «آیه‌ی شریفه علیه احتجاج مشرکین بر ابطال نبوت رسول خدا (ص) به بشریت او اقامه شده است و می‌رساند که منافاتی میان بشریت و نبوت نیست.»<sup>۴</sup>

سایر مفسران شیعه از قبیل فیض کاشانی، شبّر، قمی مشهدی، ملا فتح الله کاشانی، ابو الفتوح رازی و دیگران با بیان‌های گوناگون گفته‌ی طبرسی را یادآور شده‌اند.<sup>۵</sup>

##### ۴-۲. تفاسیر اهل سنت

طبری در تفسیر جامع البیان از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «هنگامی که خداوند متعال محمد را به پیامبری مبعوث کرد، عرب‌ها آن را انکار کردند و گفتند: خداوند عظیم‌تر از آن است که بشری مثل او را فرستاده باشد. پس خداوند در ردّ انکار آنان، آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نحل را نازل فرمود.»<sup>۶</sup>

۱. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي بن حجر العسقلاني (۱۹۹۵م)، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۸، به نقل از منبع پیشین ص ۲۹.

۲. اضاء على السنة المحمدية، محمد الوريه، مؤسسه انصاريان، قم، (۱۹۹۵م) به نقل از منبع پیشین، ص ۲۹.

۳. طبرسي، منبع پیشین، ۶/۵۵۷.

۴. طباطبائي، الميزان، ج ۱۴، ص ۳۵۵ به نقل از سعادت‌نیا، رضا و بدري، سيد جعفر، فاطمه زهرا و اهل بيت مصداق اهل الذكر از منظر فريقين، مجله کوثر، پاییز ۹۷، شماره ۶۳، از ۴۱-۵۶، ص ۴۵.

۵. الفيض الكاشاني (۱۴۱۵)، ملا محسن، تفسير الصافي، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۳/۱۳۶؛ الشبر، سيد عبدالله (۱۴۱۲)، تفسير القرآن الكريم، بيروت: دارالبالغة للطباعة والنشر، ۱/۲۷۰؛ قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸)، تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۷/۲۱۰؛ کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، تفسير منهاج الصادقين في الزام المخالفين، تهران: کتابفروشی علمی، ۵/۱۹۱؛ ابو الفتوح رازی (۱۴۰۸)، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۲/۱۴؛ الطباطبائي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷)، الميزان في تفسير القرآن، قم: جامعه مدرسين، الطبعة الخامسة، ۱۲/۲۵۶؛ مكارم شيرازي (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۱/۲۴۱.

۶. الطبري، محمد بن جرير (۱۴۱۲)، جامع البیان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ۱۴/۷۵.

مقاتل بن سلیمان نیز معتقد است که این آیه درباره‌ی ابو جهل، ولید بن مغیره و عقبه بن ابی معیط نازل شده است. این افراد از روی تعجب و انکار اظهار داشتند که مگر ممکن است خدای سبحان فرشتگان را رها کند و فردی از بشر را که می‌خورد و می‌آشامد، به عنوان رسول خود برگزیند؟!<sup>۱</sup>

فخر رازی نیز می‌گوید یکی از شبهات منکران نبوت این بود که می‌گفتند مقام خداوند برتر از آن است که فرستاده‌اش از جنس انسان باشد. اگر او می‌خواست کسی را به سوی ما بفرستد حتماً فرشته‌ای را می‌فرستاد؛ زیرا علم، قدرت، مهابت و سایر توانمندی‌های فرشته به مراتب افزون‌تر از بشر است. از این رو، آفریدگار حکیم فرشته را به عنوان رسول انتخاب می‌کند نه انسان را.<sup>۲</sup>

سایر مفسران اهل سنت نیز با عبارت‌های مختلف گفتار مقاتل بن سلیمان، طبری و فخر رازی را تایید کرده‌اند.<sup>۳</sup>

## ۵. مخاطب آیات ذکر در نظر فریقین

مفسران درباره‌ی اینکه خداوند متعال در آیات اهل ذکر چه کسانی را خطاب قرار داده است، دیدگاه‌های مختلفی بیان داشته‌اند:

نظر اول: بر اساس تفسیر شیخ طوسی، مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.<sup>۴</sup>  
نظر دوم: مخاطب، مشرکان مکّه‌اند که نبوت رسول خدا را منکر شدند و گفتند خدا بزرگ‌تر از آن است که فرستاده‌اش بشر باشد؛ چرا فرشته‌ای نفرستاد؟! شیخ طوسی، مغنیه، ابو حیان، قرطبی و عده‌ای دیگر به این نظر قائلند.<sup>۵</sup>

نظر سوم: بر اساس نظر مقاتل بن سلیمان، ابو جهل، ولید بن مغیره و عقبه بن ابی معیط، مخاطب‌اند.<sup>۶</sup>

نظر چهارم: زمخشری، بیضاوی و آلوسی، قریش را ذکر کرده‌اند، در صورتی که لاهیجی، قمی

۱. البلخی (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۴۷۰/۲

۲. الرازی، فخرالدین محمد (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۲۰/۲۱۰

۳. البیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۲/۳؛ الزمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی، الطبعة الثالثة، ۲/۶۰۷؛ ابن الجوزی، ابوالفرج (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتاب العربی، ۲/۵۶۱؛ ابوحیان، محمد (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۶/۵۳۳؛ القرطبی، محمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۱/۱۰۸؛ الثعالبی، عبدالرحمن (۱۴۱۸)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۳/۴۲۰؛ السیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه مرعشی، ۴/۱۱۸؛ الزحیلی، وهبه (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت-دمشق: دار الفکر المعاصر، الطبعة الثانية، ۱۴/۱۴۲

۴. الطوسی، منبع پیشین، ۳۸۴/۶

۵. طبرسی، منبع پیشین، ۱۳/۲۶۳؛ المغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۴/۵۱۷؛ ابوحیان،

منبع پیشین، ۶/۵۳۳؛ القرطبی، منبع پیشین، ۱۱/۱۰۸

۶. البلخی، منبع پیشین، ۲/۴۷۰

مشهدی، ملا فتح الله کاشانی، ثعالبی و حقی بروسوی، کفار قریش را نام برده‌اند. فخر رازی و زحیلی، منکران نبوت را مخاطب دانسته‌اند. ابن جوزی، مشرکان قریش و ابن کثیر و مراغی، عرب‌ها یا منکران آنان و طبری، طبق اختلاف روایات، دو گروه مشرکان قریش، عرب‌ها یا منکرانشان را و سیوطی سه گروه منکران عرب، مشرکان قریش و اهل تورات را نام برده‌اند.<sup>۱</sup>

طباطبایی درباره‌ی مخاطب آیه بیان می‌دارد: «ظاهر جمله‌ی ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ این است که خطاب به رسول خدا و قومش باشد، هر چند خطاب در جملات قبل تنها به رسول خدا (ص) بود، و لیکن در آن‌ها نیز معنا متوجه همه بود، پس در این جمله خطاب را باید عموم گرفت تا هر کس راه خود را شناخته و پیروی کند، و آنان که از حقیقت دعوت نبوی خبر ندارند، مانند مشرکین، به اهل علم مراجعه نموده از ایشان بپرسند، و اما آن کس که این معنا را می‌داند مانند خود رسول خدا (ص) و گروندگان به وی که دیگر غنی و بی نیاز از سؤال هستند. بعضی گفته‌اند: خطاب در آیه فقط متوجه به مشرکین است؛ زیرا آنان بودند که منکر دعوت نبوی بودند، و همان‌ها باید به اهل علم مراجعه نموده بپرسند، و لیکن لازمه‌ی این حرف این است که بدون هیچ نکته‌ای در آیه التفات از فرد به جمع به کار رفته باشد»<sup>۲</sup>.

#### ۶. پرسش از اهل ذکر چیست؟

اکثر قریب به اتفاق مفسرین معتقدند که ظاهر و سیاق آیات یاد شده، گویای این مطلب است که سؤال پرسش‌کننده از اهل ذکر این است که آیا پیامبر، بشر است یا فرشته؟ اما بر اساس نظر برخی مفسران، گرچه مورد نزول آیات اهل ذکر از حیث پرسش، همان پرسش پیش گفته است<sup>۳</sup>، اما آیات، در مقام بیان قاعده‌ای عقلایی و فراگیرند و شأن نزول آن باعث تخصیص عموم و اطلاق آیه نمی‌شود. در تفسیر صافی بعد از نقل اخبار مربوط به آیه آمده است: «از اخبار استفاده می‌شود که پرسش، شامل هر اشکال و هر پرسشی است و مخصوص رسل نیست».

در تفسیر روان جاوید نیز اشاراتی هست<sup>۴</sup>. آیه بیانگر قانون کلی عقلایی درباره رجوع جاهل به

۱. الزمخشري، منبع پیشین، ۲/۶۰۷؛ البیضاوي، منبع پیشین، ۳/۲۲۷؛ الآلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۷/۳۸۶؛ شریف لاهیجی، محمد (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۲/۷۱۶؛ قمی مشهدی، منبع پیشین، ۷/۲۱۰؛ کاشانی، منبع پیشین، ۵/۱۹۱؛ الثعالبی، منبع پیشین، ۳/۴۲۰؛ حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، ۵/۳۸؛ الرازی، منبع پیشین، ۲۰/۲۱۰؛ الزحیلی، منبع پیشین، ۱۴/۱۴۲؛ ابن الجوزی، منبع پیشین، ۲/۵۶۱؛ ابن الکتیر، اسماعیل (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۴/۴۹۲؛ المراغی، احمد (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴/۸۸؛ الطبری، منبع پیشین، ۱۴/۷۵؛ السیوطی، منبع پیشین، ۴/۱۱۸.

۲. الطباطبائی، منبع پیشین، ۱۲/۲۵۷؛ موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۲/۳۷۴.

۳. الرازی، منبع پیشین، ۲/۲۱۰ و ۲۲/۱۲۲؛ الآلوسی، منبع پیشین، ۷/۳۸۶؛ الطوسی، منبع پیشین، ۶/۳۸۵؛ طبرسی، منبع پیشین، ۶/۵۵۷.

۴. الفیض الکاشانی، منبع پیشین، ۳/۱۳۷؛ ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم، ۳/۲۸۸.

عالم است<sup>۱</sup>. فخر رازی نقل کرده که برخی این آیه را دلیل بر وجوب و حداقل جواز رجوع مجتهد به مجتهد دیگر دانسته‌اند<sup>۲</sup>. از ظاهر کلام قرطبی بر می‌آید که وی آیه را دلیل وجوب تقلید از علما گرفته است<sup>۳</sup>. در تفسیر روح البیان آمده است که آیه اشاره دارد به اینکه باید در مجهولات به علما مراجعه کرد. از غزالی پرسیدند: این احاطه بر اصول و فروع علوم را چگونه به دست آوردی؟ او در پاسخ آیه اهل ذکر را خواند؛ یعنی آن احاطه از طریق پرسش از دانشمندان حاصل شده است<sup>۴</sup>.

## ۷. مصداق اهل ذکر از دیدگاه فریقین

عده ای از مفسران، بر اساس سیاق آیات، مصداق اهل ذکر را اهل کتاب می‌دانند، برخی از مفسران بر اساس تجزیه و تحلیل آیات مذکور به همراه روایات، مصداق آن را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شمارند و عده ای هم مطلق اهل علم را مصداق اهل ذکر معرفی می‌کنند. در اینجا به اختصار به اقوال فریقین در خصوص مصداق اهل ذکر اشاره می‌کنیم:

### ۷-۱. اهل کتاب (دانشمندان یهود و نصارا)

مقصود از اهل ذکر، دانشمندان یهود و نصارا است. از ابن عباس و مجاهد نقل شده که منظور اهل کتاب است. مشرکان از روی شدت دشمنی با پیامبر، آن حضرت را تکذیب می‌کردند، اما اخباری را که یهود و نصارا از کتاب‌های خود می‌دادند تصدیق می‌کردند؛ لذا به مشرکان گفته شده از اهل کتاب بپرسند. این نظر در تفاسیری مانند جوامع الجامع، الدر المنثور، تفسیر ابن کثیر، جواهر الحسان، روح البیان، تفسیر مراغی و التفسیر المنیر برگزیده شده است. فخر رازی می‌گوید که مراد، یهود و نصارا است. در تفسیر انوار التنزیل آمده که اهل کتاب یا تاریخ‌دانان، مقصود است. در فتح القدير بیان شده که مؤمنان از اهل کتاب منظور است. این قول، به اعمش و ابن جبیر منسوب است<sup>۵</sup>.

### ۷-۲. آگاهان به تاریخ گذشتگان

مقصود از اهل ذکر، کسانی هستند که از تاریخ گذشتگان آگاه و مطلع باشند. شیخ طوسی این قول را به رماني، زجاج و ازهری نسبت داده است. طبرسی نیز آن را به عنوان یکی از اقوال ذکر می‌کند. در تفسیر روان جاوید آمده است: «اهل ذکر به حسب مسائل و سؤال کنندگان مختلف می‌شود. اینجا

۱. مکارم شیرازی، منبع پیشین، ۱۳/۳۶۱

۲. الرازی، منبع پیشین، ۲۰/۲۱۱

۳. القرطبی، منبع پیشین، ۱۱/۲۷۲

۴. حقی بروسوی، منبع پیشین، ۵/۳۸

۵. طبرسی، منبع پیشین، ۲/۲۸۹؛ السیوطی، منبع پیشین، ۴/۱۱۹؛ ابن کثیر، منبع پیشین، ۴/۴۹۲؛ الثعالبی، منبع پیشین، ۳/۴۲۰؛ حقی بروسوی، منبع پیشین، ۵/۳۸؛ المراغی، منبع پیشین، ۱۴/۸۹؛ الزحیلی، منبع پیشین، ۱۴/۱۴۳

مناسب، علمای تاریخ است». طبری، بر اساس اختلاف روایات، چند قول نقل می‌کند و در یکی از آن‌ها می‌گوید اهل ذکر کسانی هستند که کتب پیشینیان را می‌خوانند. فخر رازی این نظر را به عنوان قول سوم بر شمرده است. در برخی دیگر از تفاسیر نیز اهل ذکر به دانشمند تاریخ تفسیر شده است.<sup>۱</sup>

### ۷-۳. اهل قرآن

مقصود از اهل ذکر، اهل قرآن است؛ زیرا در آیه‌ی شریفه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۲</sup>؛ «این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است روشن کنی»، ذکر به عنوان یکی از اسامی قرآن به کار رفته است. طبرسی، طبری، ابن کثیر، ابن جوزی و تعدادی دیگر این قول را از ابن زید نقل کرده‌اند.

ملا فتح الله کاشانی و آلوسی گفته‌اند می‌توان اهل ذکر را بر اهل قرآن حمل کرد<sup>۳</sup>، اما فخر رازی این نظر را بعید می‌داند؛ زیرا مشرکان، قرآن و اهلش را قبول نداشتند تا از آنان بپرسند و بپذیرند<sup>۴</sup>. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَالْرَّسُولُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ»<sup>۵</sup>؛ «ذکر، قرآن است، و اهل بیت پیامبر اهل ذکرند، و از آن‌ها باید سؤال کرد».

### ۷-۴. اهل علم و دانش

مراد از اهل ذکر، اهل علم و دانش است. در تفسیر مفاتیح الغیب، از قول زجاج ذکر شده که منظور اهل علم و تحقیق است<sup>۶</sup>. قرطبی نیز معتقد است که مراد از اهل ذکر دانشمندان است<sup>۷</sup>. شریف لاهیجی می‌نویسد: «اهل علم و دانش منظور است»<sup>۸</sup>. گرچه در اخبار، اهل ذکر به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام تفسیر شده و مردم به پرسش از ایشان مأمورند نه از علمای یهود و نصارا، اما صدر و ذیل آیه با پرسش از ائمه علیهم السلام تناسب ندارد. باید اهل ذکر بر معنایی اعم حمل شود و اینکه روایات مصادیق جلیه را بیان می‌کنند<sup>۹</sup>. در اخبار شیعه تفسیر به ائمه شده و مکرراً گفته‌اند این اخبار بیان مصداق اتم می‌کنند و منافاتی با عموم آیه ندارند و مراد اهل اطلاع است، هر که

۱. الطوسی، منبع پیشین، ۶/۳۸۴؛ طبرسی، منبع پیشین، ۷/۶۵؛ ثقفی تهرانی، منبع پیشین، ۳/۵۴۱؛ الطبری، منبع پیشین، ۱۴/۷۵؛ الرازی، منبع پیشین، ۲۰/۲۱۱؛ خسروانی، علی (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۵/۱۷۳.  
۲. نحل/۴۴

۳. کاشانی، منبع پیشین، ۵/۱۹۱؛ آلوسی، منبع پیشین، ۷/۳۸۶

۴. الرازی، منبع پیشین، ۲۲/۱۲۲

۵. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۳/۴۲۶

۶. حقی بروسوی، منبع پیشین، ۵/۳۸؛ الرازی، منبع پیشین، ۲۰/۲۱۱

۷. القرطبی، منبع پیشین، ۱۱/۲۷۲

۸. شریف لاهیجی، منبع پیشین، ۲/۷۱۶

۹. ثقفی تهرانی، منبع پیشین، ۳/۵۴۱

باشد. ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ارشاد به حکم عقل، یعنی رجوع جاهل به عالم است<sup>۱</sup>.

#### ۷-۵. اهل بیت پیامبر (ص)

اهل بیت پیامبر اهل ذکرند. در اکثر قریب به اتفاق تفاسیر شیعه، این نظر نقل شده است. در تفاسیر روایی امامیه نظیر تفسیر قمی، فرات کوفی، عیاشی، البرهان، نور الثقلین، صافی و کنز الدقائق، احادیث فراوانی نقل شده که بیانگر آن است که مقصود از اهل ذکر، فقط اهل بیت هستند<sup>۲</sup>. برخی از مفسران اهل سنت نیز این نظر را نقل کرده‌اند<sup>۳</sup>. آلوسی می‌گوید: «برخی از امامیه معتقدند مراد از <اهل ذکر> اهل بیت است، به دلیل روایت جابر و محمد بن مسلم از ابو جعفر. ظاهر روایت ابن مردویه از انس، موافق با نظر امامیه است. اما این نظر درست نیست»<sup>۴</sup>.

ابن کثیر نیز می‌گوید: «قول ابی جعفر که اهل ذکر ما هستیم، صحیح نیست. منظور ایشان از ما، امت اسلامی است؛ زیرا از همه‌ی امت‌های پیشین اعلم است. علمای اهل بیت پیامبر از بهترین علما هستند، تا هنگامی که بر سنت مستقیم پایدار باشند. مانند علی، فرزندان علی، حسن، حسین، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و امثال آنان که به ریسمان متین الهی چنگ زده‌اند»<sup>۵</sup>.

در مجامع روایی شیعه، روایات متعددی نقل شده است. به عنوان مثال کلینی در کافی، یک باب به عنوان «اهل الذکر» اختصاص داده و ۹ حدیث از رسول خدا (ص)، امام باقر، امام صادق و امام سجاد علیهم السلام ذکر کرده است<sup>۶</sup>.

در جلد ۲۳ بحارالانوار، ص ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده است<sup>۷</sup>.

#### ۸. مصداق اهل ذکر از منظر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

دفتر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در تبیین نظر ایشان درباره‌ی مصداق اهل ذکر نوشته است: <قدر متیقن از «اهل ذکر»>، اهل بیت پیامبر هستند؛ چراکه «ذکر» در کتاب خداوند، به معنای پیامبر آمده؛ چنانکه فرموده است: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ رسولاً

۱. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسالم، چاپ دوم، ۸/۱۲۸.  
 ۲. قمی، منبع پیشین، ۲/۶۸؛ فرات کوفی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱/۲۳۵؛ ابن شهر آشوب، محمد (۱۴۱۰)، متشابه القرآن ومختلفه، قم: انتشارات بیدار، ۲/۴۹، بحرانی، منبع پیشین، ۳/۴۲۳؛ العروسی الحویزی، عبدعلی (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۳/۵۵؛ الفیض الکاشانی، منبع پیشین، ۳/۱۳۸.  
 ۳. الطبری، منبع پیشین، ۱۷/۵.  
 ۴. آلوسی، منبع پیشین، ۷/۳۸۶.  
 ۵. ابن الکثیر، منبع پیشین، ۴/۴۹۲.  
 ۶. کلینی، منبع پیشین، ۱/۲۱۰.  
 ۷. قرائتی، منبع پیشین، ۶/۳۹۸.

يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ<sup>۱</sup>؛ «خداوند به سوی شما ذکرى نازل کرده است؛ پیامبرى که آیات روشنگر خداوند را برایتان می‌خواند». بنابراین، «اهل ذکر» اهل پیامبر هستند؛ خصوصاً با توجه به اینکه امر به سؤال از آنان، بر حجّیت جواب آنان دلالت دارد و حجّیت جواب آنان، تنها در صورت طهارت آنان از هر گونه دروغ و انحراف معقول است، در حالی که خداوند تنها از طهارت اهل بیت خبر داده و فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا<sup>۲</sup>؛ «خداوند تنها می‌خواهد که هر گونه آلايش را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند». بنابراین، «اهل ذکر» نمی‌توانند کسانی جز اهل بیت باشند، مگر اینکه با استناد آشکار به قرآن و احادیث قطعی آنان پاسخگو باشند؛ چراکه در این صورت، سؤال از آنان، به منزله‌ی سؤال از اهل بیت است. این دلیلی عقلی و سازگار با قرآن و حدیث متواتر ثقلین است که جایی برای احتمالات دیگر باقی نمی‌گذارد.<sup>۳</sup> در شرح کتاب «بازگشت به اسلام»<sup>۴</sup> نیز درباره‌ی اهل ذکر این گونه آمده است: «بل بسیاری از آنان ... مدّعی بودند که خداوند در آیه‌ی ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ<sup>۵</sup>؛ «از اهل ذکر پرسید اگر نمی‌دانید»، به فراگیری دانش از اهل کتاب امر کرده (یعنی مرادش این بوده است که از یهودیان و مسیحیان پرسید اگر نمی‌دانید؟ در حالی که این توهّمی باطل و افترايی خطرناک (بر خداوند) است؛ چراکه خداوند بارها اهل کتاب را به کتمان حق و تلبیس آن به باطل متهم کرده<sup>۶</sup> (و به عنوان نمونه، فرموده است: «و هرآینه گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در حالی که می‌دانند»)<sup>۸</sup> و از دروغ بستن آنان بر خود و دست بردنشان در کتاب خبر داده (و به عنوان نمونه، فرموده است: «پس وای بر کسانی که کتاب را با دستان خود می‌نویسند و سپس می‌گویند که این از جانب خداوند است تا آن را به بهایی اندک بفروشند، پس وای بر آنان به سبب چیزی که نوشتند و وای بر آنان به سبب چیزی که کسب می‌کنند»)<sup>۹</sup> و از دوستی با آنان و پیروی از آیین‌شان بر حذر داشته (و به عنوان نمونه، فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید! یهودیان و مسیحیان را دوستان خود نگیرید، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند و هر کس از شما آنان را به دوستی بگیرد او از آنان است، هرآینه خداوند گروه ظالمان را هدایت

۱. طلاق / ۱۰ و ۱۱

۲. احزاب / ۳۳

۳. پاسخ دفتر منصور هاشمی خراسانی به پرسش خصوصی نگارنده مبنی بر تعیین مصداق اهل الذکر در ۲۶ خرداد ۱۳۹۹

۴. ص ۱۳۹

۵. نحل / ۴۳ و انبیاء / ۷

۶. به عنوان نمونه، نگاه کن به: طبري، جامع البيان، ۱۴، ص ۱۴۴؛ نحاس، معاني القرآن، ج ۴، ص ۶۸؛ ابن أبي الزمّين، تفسير ابن زمّين، ج ۲، ص ۴۰۴؛ راغب اصفهاني، المفردات، ص ۱۷۹؛ ثعلبي، الكشف و البيان، ج ۶، ص ۱۸ و ۲۷۰ و منابع دیگر.

۷. ﴿وَإِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۴۶)

۸. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۴۶)

۹. ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره / ۷۹)

نمی‌کند»<sup>۱</sup>) و با این وصف، محال است که به فراگیری دانش از آنان امر کرده باشد (چراکه امر به فراگیری دانش از آنان با وجود نهی از گرفتن آنان به دوستی و تأکید بر کتمان‌ها و تلبیس‌ها و تحریف‌های آنان در دین، اجتماع امر و نهی خداوند در موضوع واحد است که ممکن نیست.) <

### نتیجه‌گیری

با مقایسه‌ی دیدگاه‌های فوق آشکار می‌شود که معقول‌ترین دیدگاه، دیدگاه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ چراکه مراد از «اهل ذکر» نمی‌توانند اهل کتاب باشند؛ با توجه به اینکه پاسخ‌های اهل کتاب، بنا بر آیات متعددی که به نکوهش آن‌ها پرداخته‌اند، حجت نیست و «قدر متیقن» یعنی مصداق قطعی «اهل علم» و «اهل قرآن» نیز اهل بیت پیامبر هستند که به دلیل نزدیک‌تر بودنشان به پیامبر، عالم‌ترین مردم به قرآن و سنت هستند و به دلیل حدیث متواتر ثقلین، هرگز از قرآن جدا نمی‌شوند و به دلیل آیه‌ی تطهیر، از هر گونه دروغ و انحراف در پاسخگویی پاکیزه‌اند. هر چند پرسیدن از عالمان عادل‌ی که به صورت مستدل، پاسخ قطعی آن‌ها را بازگو می‌کنند و به ذکر فتاوی و آراء خود بسنده نمی‌کنند، در حکم پرسیدن از آن‌هاست و تبعاً پرسیدن از اهل ذکر محسوب می‌شود.

### دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. نکته‌ی «دل‌نوشته‌ای برای علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی»
۲. مقاله‌ی «بررسی تطبیقی تمسک به بنای عقلا در نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و قائلان به جواز اجتهاد و تقلید در شیعه»



۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده / ۵۱)

